

"The right to an efficient legislative system" in cases of executive dysfunction caused by a void in ordinary law (based on Paragraph 15 of the General Policies of the Legislative System and Article 71 of the Constitution)

 **Mohammad Javad Arasta**

Associate Professor, Department of Public Law, Farabi college, University of Tehran, Qom, Iran mjarasta@ut.ac.ir

 **Alireza Jafarzadeh Bahaabadi**

PhD student in Public Law, Farabi college, University of Tehran, Qom, Iran (Corresponding author)
alireza.jafarzadeh2411@gmail.com



Abstract

Paragraph 15 of the General Policies of the Legislative System declares "resolving the executive issues of the country" as the primary priority of legislation. Additionally, Article 71 of the Constitution grants exclusive and discretionary authority to legislate regular laws to the Majlis ("Islamic Consultative Assembly" or "Parliament").

Considering these two legal provisions and the assumption that "at times, society or the executive affairs of the country urgently require regular legislation on specific matters, and due to a lack of such laws whether from delay or inaction by the Parliament society may face significant material or moral harm," the question arises: "Can citizens of the Islamic Republic of Iran be considered to have the 'right to an efficient legislative system' such that when the Parliament is unable to legislate, the government is obligated to create a law through alternative means in the relevant field?"

Journal of Research and
Development in Public Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 1 | No. 1 | Spring and
Summer 2024
(Original Article)

<https://jrpl.illrc.ac.ir/>

DOI:

10.22034/jrpl.2025.720744

Studies show that, based on various legal and constitutional arguments, citizens possess the right to an efficient legislative system in the aforementioned scenario. Such a system would promptly enact laws to prevent disruption or damage to society or the country in cases of legislative failure by the Parliament. The principles of the rule of law, protection of fundamental rights, the inability of citizens to seek judicial redress (except through elections), the nature of representation, government responsibilities, prevention of public harm, good governance, and various constitutional principles confirm this right and duty.

The practical implication of affirming this right is the necessity for an alternative solution in the case of the Parliament's legislative inefficiency. It appears that invoking Clause 8 of Article 110 of the Constitution is the only viable alternative to ensure and fulfill this right. This study, grounded in the accepted legal norms in Iran's legal system, employs a descriptive-analytical methodology.

KeyWords: Paragraph 15 of the General Policies of the Legislative System, disruption, executive affairs, rights, loopholes in ordinary law, efficient legislation, Article 71 of the Constitution.



«حق بر قانون گذاری کارآمد» در فرض اختلال اجرایی ناشی از خلأ قانون عادی (مبتنی بر بند ۱۵ سیاست‌های کلی نظام قانون گذاری و اصل ۷۱ قانون اساسی)

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه
تهران، قم، ایران
mjarasta@ut.ac.ir

محمدجواد ارسطا 

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه
تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)
alireza.jafarzadeh2411@gmail.com

علیرضا جعفرزاده بهاءآبادی 



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

<https://jrpl.illrc.ac.ir/>

DOI:
10.22034/jrpl.2025.720744

چکیده

بند ۱۵ سیاست‌های کلی نظام قانون گذاری، «گره‌گشایی از امور اجرایی کشور» را محور نخست اولویت‌های قانون گذاری اعلام می‌کند. از سوی دیگر اصل ۷۱ قانون اساسی، صلاحیت انحصاری و اختیاری قانون گذاری عادی را از آن مجلس شورای اسلامی دانسته است. با کنار هم قرار دادن دو گزاره حقوقی مذکور و نیز این فرض که «گاهی جامعه یا امور اجرایی کشور نیاز مبرم به برخورداری از قانون عادی پیرامون امری پیدا می‌کند و در اثر خلأ قانون عادی، ناشی از اطلاع یا عدم اقدام تقنینی مجلس، مختل و متحمل خسارت مادی یا معنوی قابل توجهی می‌گردد»، می‌توان این پرسش را طرح نمود که، «آیا می‌توان شهروندان جمهوری اسلامی ایران را دارای «حق بر نظام قانون گذاری کارآمد» دانست تا مبتنی بر آن، پس از ناتوانی قطعی مجلس در قانون گذاری، حاکمیت مکلف به ایجاد قانون از راه دیگری در حوزه مورد نیاز شناخته شود؟»

بررسی‌ها نشان می‌دهد مبتنی بر ادله حقوقی و قانونی متعدد، شهروندان حق دارند در فرض مذکور که از نظام قانون‌گذاری کارآمد بهره‌مند باشند؛ نظام قانون‌گذاری که در فرض عجز مجلس قانون‌گذار، در کوتاه‌ترین زمان، با پدید آوردن قانون، مانع از مختل و متضرر گشتن جامعه یا کشور شود. اصل حاکمیت قانون، لزوم صیانت از حقوق بنیادین، عدم امکان دادخواهی شهروندان (جز از راه انتخابات)، اقتضای ماهیت نمایندگی، مسئولیت‌های حاکمیت، لزوم جلوگیری از ضرر عمومی، اقتضای حکمرانی خوب و همچنین اصول متعدد قانون اساسی و موادی از قانون عادی، وجود حق و تکلیف مزبور را تأیید می‌کنند. اثر جدی اثبات این حق، لزوم ارائه راهکاری جایگزین با فرض ناکارآمدی مجلس در قانون‌گذاری (به هر دلیلی) است. به نظر می‌رسد اعمال بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، یگانه راهکار جایگزین است که می‌تواند حق مزبور را تضمین و تأمین کند. این پژوهش مبتنی بر موازین پذیرفته شده در نظام حقوقی ایران، در بررسی‌های خود از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد.

کلیدواژه‌ها: بند ۱۵ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، اختلال، امور اجرایی، حق، خلأ قانون عادی، قانون‌گذاری کارآمد، اصل ۷۱ قانون اساسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قانون از مهم‌ترین عوامل استحکام جامعه است، و جامعه‌ای که فاقد قانون باشد، دوام نخواهد داشت. دوام و استقرار جامعه تنها با وجود قوانینی ممکن است که روابط میان افراد را بر پایه انصاف و عدالت تنظیم کنند (یوسفی‌راد، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶). قانون گذاری نیز از وظایف اصلی حاکمیت در سطح کلان به شمار می‌رود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۵، ص ۹)، وظیفه‌ای که به قوه مقننه محول می‌شود. نقش بنیادین و اولویت نخست مجلس قانون گذار، تصویب قوانینی است که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد و قابلیت اجرایی داشته باشد (ساعدوکیل وعسکری، ۱۳۹۸، ص ۱۸۰)، و دیگر وظایف در مراحل بعدی اهمیت قرار می‌گیرند. از این‌روی می‌توان گفت قانون گذاری قوه مقننه نبض حیات و استحکام جامعه بوده و مسئولیت اصلی صیانت از آن برعهده حاکمیت می‌باشد. بنابراین کارآمدی مجلس قانون گذار در بعد کلان، ارتباط وثیقی با سنجش کارآمدی نظام سیاسی دارد، چراکه یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت بر خورداری از نظام یا نهاد تقنینی مؤثر و کاراست. اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی را مسئول برآورده سازی این نیاز تعیین کرده است و بند ۱۵ سیاست‌های کلی نظام قانون گذاری نیز محور اصلی اولویت‌های قانون گذاری را «گره گشایی از امور اجرایی کشور» اعلام می‌کند.

با توجه به این مقدمه، حال اگر مجلس قانون گذار به عنوان یک کل، در انجام وظیفه تقنین کندی و تعلل کرد، به نحوی که حاصل آن، ایجاد گره، خسارت و یا ناکارآمدی در دیگر امور اجرایی کشور بود، آیا می‌توان مدعی تضییع حق بر خورداری شهروندان از قانون گذاری کارآمد شد؟ به عبارت دیگر برای اثبات حق بر خورداری از نظام قانون گذاری کارآمد در فرض مذکور، کدام مبانی حقوقی و قانونی را می‌توان ارائه کرد تا مبتنی بر آن، حاکمیت موظف به رفع خلأ مزبور از راه پدیداری استثنایی قانون باشد؟ فرضیه این پژوهش آن است که حق بر خورداری از نظام قانون گذاری کارآمد ثابت بوده و مقتضی تدبیر راهکار حقوقی استثنایی و فوق العاده در فرض ایجاد بن بست تقنینی مجلس است. به عبارت دیگر، بهره‌مندی از نظام قانون گذاری حقی است که صرف ناکامی مجلس قانون گذار، تضییع آن را توجیه نمی‌کند.

در مباحث حقوق پارلمانی کلیدواژگانی به مانند «قانون خوب»، «نماینده شایسته»، «قانون گذاری بایسته» و ... پرتکرار و مورد بحث و بررسی فراوان بوده است. اما نکته قابل توجه این است که حسب بررسی های صورت گرفته، هیچ گاه قانون گذاری با توجه به اثبات حق و تکلیف تقنین در پرتو بند ۱۵ سیاست های کلی نظام قانون گذاری و اصل ۷۱ قانون اساسی مورد بررسی تفصیلی و جداگانه قرار نگرفته است؛ لذا شاهد هستیم که در آثار مربوطه موضوعاتی از قبیل «ویژگی های شکلی و محتوایی قانون خوب»، «ویژگی های نماینده خوب»، «ویژگی های نظام قانونی خوب»، «آسیب شناسی قوانین» و ... مورد بررسی واقع شده، اما در عین حال به بُعد استحقاق جامعه در برخورداری از قانون در زمان قابل قبول و جلوگیری از ایجاد گره در امور اجرایی کشور در اثر فقدان قانون، اشاره ای نشده است.^۱

ابتکار، نوآوری و وجه تمایز اثر حاضر اما، این است که با نگاهی نو، حق بر قانون و قانون گذاری را با تمرکز بر فرض اضرار به جامعه و اختلال اجرایی ناشی از خلأ قانون، بررسی و تحلیل می کند و با استمداد از ادله حقوقی و قانونی، «حق بر قانون گذاری کارآمد» را برای شهروندان و متقابلاً «تکلیف قانون گذاری فوق العاده» را برای حاکمیت به اثبات رسانده و برای تضمین آن، راهکار تعیین می کند.

این نوشتار پس از بررسی واژگان حق، قانون گذار و کارآمدی و سپس تعیین دقیق مقصود و مصداق مورد نظر از آنها، به ترتیب با اتکاء به ادله حقوقی و قانونی، شناسایی حق مزبور را امکان سنجی کرده و سپس تنها راهکار تضمین و تأمین فوق العاده حق بر قانون گذاری

^۱ - موارد ذیل از این قبیل آثار هستند:

بوربور، کیوان (۱۳۹۲). آسیب شناسی فرآیند قانون گذاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

جلالیان، عسکر (۱۳۹۶). کارآمدی مجلس شورای اسلامی و راهکارهای ارتقای آن در حقوق داخلی، راهبرد بهار، شماره ۸۲.

حبیب نژاد، سید احمد (۱۳۸۶). حقوق و وظایف نمایندگی مجلس، چاپ دوم، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان. عبدالله زاده شهر بابکی، آزاده (۱۴۰۰). درآمدی بر کیفیت قانون، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کارآمد را تبیین می کند. نظر به ماهیت موضوع، شیوه تحقیق حاضر توصیفی - تحلیلی و براساس موازین پذیرفته شده در نظام حقوقی ایران است.

۱. مفهوم شناسی

در ابتدا به تبیین دقیق مراد از سه واژه «حق»، «قانون گذار» و «کارآمدی» پرداخته می شود.

۱-۱. حق

حق واژه عربی و از ریشه سه حرفی (ح ق ق) و در فارسی به معنای درست، راست، سزاوار، ثابت، امتیاز، سلطه، امکان برخورداری و ... است (انوری، ۱۳۸۲: ۲۵۴۸). در اصطلاح نیز «حق امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور، در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می دهد.» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۷۴)

مقصود از حق در بحث پیش رو، سلطه و امتیازی مشترک^۱ و عمومی^۲ است که ذیل مباحث حقوق عمومی و به عنوان یک حق شهروندی^۳ می تواند مورد بحث قرار گیرد. بنابراین وقتی سخن از سنجش امکان اعتبار حق بر قانون گذاری کارآمد به میان می آید در واقع هدف بررسی احتمال احراز یک حق عمومی شهروندی و بشری^۴ برای شهروندان است.^۵

۱. حقی را گویند که هم زمان به دنبال تأمین مصالح فردی و اجتماعی است؛ مانند حق دولت در مجازات سارق که هم زمان مصالح و منافع مال باخته (فرد) و امنیت جامعه (اجتماعی) را تأمین می کند (دانش پژوه، ۱۳۹۲: ۶۴).

۲. حقی است که به شخصیت انسان و سلامتی جسمی و روحی او یا ناظر به رابطه دولت و مردم ارتباط دارد؛ مانند حق حیات، آزادی بیان و اجتماع و ... (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۸۱).

۳. حقوق شهروندی «آمیخته ای از وظایف و مسئولیت های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و کشور و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن بر عهده مدیران شهری، دولت و یا به طور کلی قوای حاکم می باشد». به مجموعه این حقوق و مسئولیت ها حقوق شهروندی اطلاق می گردد. (حسینی فر، ۱۳۹۵: ۳۶).

۴. حقوق بشر عبارت از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت های لازم از آن برخوردار می باشند (هاشمی، ۱۴۰۰: ۱۲).

۵. شایان توجه است که حق محل بحث با ماهیتی که ذکر شد، به آحاد شهروندان تعلق ندارد تا در نتیجه آن تک تک ایشان امکان مطالبه احقاق آن را داشته باشند؛ بلکه جامعه (به عنوان یک موجود اعتباری عرفی که مستقل از اعضای

۲-۱. قانون گذار

مقصود اصلی از قانون گذاری در مباحث پیش رو، یگانه مرجع وضع قانون عادی (موضوع اصل ۷۱ قانون اساسی) یعنی مجلس شورای اسلامی (به عنوان یک کل^۱) و نه دیگر نهادهای مقررگذار و قاعده گذار است که در وهله اولی، از صلاحیت اختیاری وضع قانون برخوردار است. این مجلس تبلور قوه مقننه است که به عنوان دستگاه قانون گذاری و متمایز از دو دستگاه اجرایی و قضایی فعالیت می کند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۸: ۳۷۳). در این راستا، مقننه (مقنن)^۲ اسم فاعل مأخوذ از (ق ن ن) به معنای وضع کردن، تعیین کردن و مقرر داشتن و تقنین^۳ نیز به معنای «قانون گذاری» استعمال می شود (آذرنوش، ۱۳۹۳: ۸۸۰ و ۸۸۱). در این معنا شورای نگهبان محل بحث نخواهد بود. توجه دادن به این نکته نیز ضرورت دارد که در مبحث قانون گذاری کارآمد، ذاتاً قانون گذاری مجلس شورای اسلامی مقصود است و پس از ناتوانی آن، راهکاری استثنایی و فوق العاده برای وضع قانون و تأمین نیاز تقنینی جستجو می شود.

۳-۱. کارآمدی

«کارآمد»^۴ واژه ای فارسی و در لغت به معنای کاردان، کارآ (انوری، ۱۳۸۲: ۵۶۵۹)، شایسته (معین، ۱۳۸۶: ۶۵۵)، سودمند (عمید، ۱۳۸۰: ۸۰۷)، باتدبیر، خبره، ماهر،^۵ به کار آمدن، مفید بودن و خدمت کردن (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه کارآمد) آمده است. همچنین در معنای آن به «کسی که کارها را به خوبی و نکویی انجام بدهد و کار داند» (مشیری،

تشکیل دهنده آن می باشد)، از چنین حقی برخوردار خواهد بود. بنابراین «حق برخورداری از قوه مقننه کارآمد» از طریق نمایندگان جامعه قابل پیگیری جهت احقاق است و نمایندگان مزبور نیز منحصر در نمایندگان پارلمان نخواهد بود.

۱. لازم است میان عملکرد و کارآمدی مجموعه مجلس و نمایندگان مجلس تفکیک قائل شویم. آنچه که مدنظر است خروجی، کارکرد و کارآمدی مجلس به عنوان یک مجموعه است و رفتار فردی نمایندگان در فرآیند تقنین و بررسی حقوقی آن (از جمله وظایف، عوامل کارایی، ضمانت های اجرایی و ...) موضوع این بحث نخواهد بود. برای مطالعه در این زمینه مراجعه شود به: حبیب نژاد، سیداحمد (۱۳۸۶، ص ۶۷)

2. Legislator

3. Legislation

4. Efficient

۵. مراجعه شود به لینک مقابل: <https://b2n.ir/s61418>

۱۳۷۱: ۲۵۳) اشاره شده است. از کارآمدی تعاریف متعددی از جمله «اثر بخشی، ارزیابی کار و یا میزان کسب هدف» (عبدالنور، ۱۹۸۶م: ۳۶۶) و «تحقق آثار و اهداف مورد انتظار» اراده شده است (عبداللهزاده شهر بابکی، ۱۴۰۰: ۲۹).

کارآمدی به نحو خاص در پژوهش پیش رو، به معنای «اقدام به هنگام مجلس شورای اسلامی در تشخیص صحیح نیاز جامعه به وجود قانون و مبادرت به تصویب آن، به دور از تعلل یا اطاله» است. نمونه فرضی این معنا جایی است که کشور، جامعه یا بخشی از آنها به علت نبود قانون مصوب مجلس شورای اسلامی در معرض آسیب دیدن و متضرر شدن است و این مجلس به دلایلی - از تعارض منافع نمایندگان گرفته تا اختلاف نظر فنی ایشان - حاضر یا آماده به قانون گذاری در زمینه مزبور نیست. اینجاست که موضوع حق بر قانون گذاری کارآمد (برای رفع اختلال اجرایی ناشی از خلأ قانون عادی) مطرح می گردد. مقارن با اثبات «ناتوانی قوه مقننه در تقنین ضروری راجع به اجرا» و «حق بر قانون گذاری کارآمد»، باید راهکاری حقوقی برای برطرف سازی خلأ قانونی و تأمین حق مزبور پیش بینی کرد.

۲. اثبات حق برخورداری از قوه مقننه کارآمد

به منظور اثبات الزام و تکلیف قانون گذاری مجلس شورای اسلامی در فرض اختلال اجرایی ناشی از خلأ قانون عادی، می توان به ادله گوناگونی در چهارچوب نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران استناد کرد. در ادامه اهم ادله مزبور با تفکیک میان ادله حقوقی و ادله قانونی مورد اشاره قرار می گیرد.^۱

۲.۱. ادله حقوقی

در این بخش برجسته ترین دلایل حقوقی که می توان در راستای اثبات حق و تکلیف مزبور به آنها استناد جست، مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. مقصود از دلیل حقوقی، دلیلی است که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده و می توان با تمسک به آن نتایج حقوقی دیگری به دست آورد؛ اما دلیل قانونی به معنای گزاره های مصوب نهادهای قانون گذار (به معنای عام) است.

۱-۱-۲. اصل حاکمیت قانون

حاکمیت قانون بدین معناست که همه اعمال حکومت باید از مبنایی در « قانون » برخوردار باشند و به‌وسیله آن تجویز شوند (Joseph, 1979: 212). اگر قانون وجود داشته باشد مقامات اجرایی (و اداری و قضایی و ...) صرفاً می‌توانند بر اساس قانون اختیارات و صلاحیت‌های خود را اعمال کنند (هداوند، ۱۳۹۱: ۱۳۳) و اگر چنین نباشد، خطر هرج و مرج اجرایی وجود خواهد داشت. براساس اصل حاکمیت قانون تنظیم روابط و مناسبات میان افراد مردم و همچنین مردم و قدرت عمومی باید براساس راهکارها (قواعد) و سازمان‌های قانونی صورت گیرد. این راهکارها و سازمان‌ها را - جز در موارد تعیین شده توسط قانون اساسی - قوه مقننه معین می‌کند (فلاح‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷۵). از این رو مجلس شورای اسلامی بجز در موارد استثنایی و فوق‌العاده، صلاحیت انحصاری وضع قوانین را داراست (ساعد وکیل، عسکری، ۱۳۹۸: ۳۶۸).

نتیجه آنکه اگر تقنین مورد نیاز در زمانی قابل قبول توسط قوه مقننه صورت نپذیرد، اصل حاکمیت قانون دچار خدشه و تأمین اهداف آن با مانع مواجه می‌گردد؛ لذا می‌توان گفت اصل حاکمیت قانون این اقتضا را دارد که نظام سیاسی و مردمی که در قلمرو آن زندگی می‌کنند، دارای حق برخورداری از قانون‌گذار کارآمد باشند؛ چراکه عدم تأمین این حق منجر به خلأ قانونی و به‌دنبال آن، عدم حاکمیت قانون یا مخدوش شدن آن خواهد شد. برای مثال اگر بخشی از امور اجرایی اقتصاد نیازمند وجود قانون برای تحقق عدالت و امنیت شهروندان در این زمینه باشد، اما قوه مقننه به تقنین موردنظر مبادرت نرزد، به‌وضوح شاهد فقدان نظم و بسامانی حقوق و تکالیف خواهیم بود که اصل حاکمیت قانون به‌دنبال برچیدن آن است.

«نقض حاکمیت قانون» خود توالی فاسد متعددی به‌دنبال خواهد داشت. ذیلاً به چهار مورد حقوقی از این توالی که مولود یا توأم با تضییع حاکمیت قانون هستند اشاره می‌شود:

الف) امکان تضییع اصول حقوقی

تالی فاسد اول «امکان تضییع اصول حقوقی» است. توضیح آنکه در نظام‌های رومی - ژرمنی مانند نظام حقوقی ایران، قانون نخستین و مهم‌ترین منبع حقوق است و به همین

دلیل دادرسان برای یافتن حکم قضیه باید در درجه نخست به متون قانونی مراجعه کنند و مادامی که قانون وجود دارد حق مراجعه به هیچ منبع دیگری را ندارند. قانون در برخی موارد مانند حقوق کیفری نقشی محوری‌تر و تقریباً انحصاری ایفا می‌کند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۱۵۲ و ۱۵۳). اما با فرض نبود قانون و اطاله یا عدم مبادرت پارلمان به تصویب قانون مورد نیاز، بسیاری از اصول حقوقی عقیم خواهند شد که می‌توان به «اصل قانونی بودن مجازات»^۱ و «اصل تساوی در برابر قانون»^۲ به عنوان نمونه اشاره کرد. اگر به هر علتی با فقدان قانون و به درازا کشیدن وضع آن از سوی نهاد مسئول مواجه شویم، بی‌ثمری و عقیم شدن بسیاری از اصول حقوقی نیز امری ناگزیر خواهد بود.

ب) تفویت کاربرد قانون

تالی فاسد دوم اما «تفویت کاربرد قانون» است؛ با این توضیح که؛ قانون به‌طور کلی به‌جهت مزایای فراوان و راهبردی آن پا به عرصه زندگی اجتماعی بشر نهاد و به همین دلیل بود که مورد استفاده حکومت‌ها و جوامع برای تنظیم‌گری روابط قرار گرفت. تعریف حدود حقوق و تکالیف، ضابطه‌مندی و آگاهی‌سازی نظم، تسهیل بستر پیشرفت، رشد مشارکت اجتماعی و ... تنها بخشی از مزایای اساسی قانون هستند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۱۵۲). نبود قانون باعث خواهد شد که شهروندان مستحق نظم و انضباط اجرایی، اداری، قضایی و ... از تمامی این مزایا تنها به دلیل عدم وضع قانون از سوی یگانه‌نهاد صالح برای این مهم محروم گردند. این نتیجه قطعاً با مبانی عقلی و حقوقی سازگار نخواهد بود.

۱. اصل قانونی بودن مجازات بدین معناست که مجازات الزاماً باید چیزی باشد که در قانون پیش‌بینی شده و قضات حق ندارند به‌نظر خود مجازات معمول دارند و یا به‌نظر خود عملی را جرم بشناسند. (مدنی، ۱۳۹۰: ۱۸۴) مراجعه شود به اصول ۳۲، ۳۶، ۳۷ و ۱۶۹ قانون اساسی.

۲. منظور از تساوی در برابر قانون این است که تمامی قوانین اعم از قوانین مدنی، جزایی، مالی، تعلیماتی، ثبتی، انتظامی، بانکی و غیر آن شامل تمام افراد بشود و بین اغنیاء و فقراء، باسوادان و بی‌سوادان، کارمند دولت و غیر کارمند، روحانی و غیر روحانی و ... تفاوتی قائل نباشد. (مدنی، ۱۳۹۰: ۱۹۳) مراجعه شود به اصل ۲۰ قانون اساسی

ج) تعارض با ماهیت اهداف قانون

از دریچه فلسفه حقوق، میزان تحقق هدف اصلی حقوق و قواعد و مقررات حقوقی، مهم-ترین معیار و شاخصه برای ارزیابی موفقیت یک نظام حقوقی است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱: ۱۷۰). مکاتب و نحله‌های مختلف رویکردها و دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به هدف جعل قانون ارائه کرده‌اند. اما از هر زاویه و دیدگاهی که به هدف قانون بنگریم، آنچه که در میان همه دیدگاه‌ها در این باره مشترک خواهد بود، عدم تأمین هدف قانون مقارن با تضییع حاکمیت قانون (از طریق عدم اقدام مجلس به تقنین در زمان مقتضی) است. به دیگر سخن مطابق تمامی دیدگاه‌ها، عدم تأمین حق برخورداری از قوه مقننه کارآمد با وضع به موقع قانون - که نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری و جهت‌گیری یک نظام حقوقی دارد - مستوجب عدم تحقق و حتی تضییع هدف والای قانون است.

به مواردی چون «اخلاق و خیر عمومی» (کیت چمبرز گاتری، ۱۳۷۸: ۲۰۳)، «نظم برای بقا» (هابز، ۱۳۸۵: ۳۰۱ و ۳۰۲)، «عدالت» (شی‌یرمو، ۱۳۸۶: ۴۷ و ۷۱-۷۲ و مطهری، ۱۳۸۹: ۳-۶)، «حمایت از حق مالکیت» (عالم، ۱۳۷۹: ۲۷۴)، «حفظ حقوق عامه» (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۸۸۱ و ۸۸۲)، «کنترل و تنظیم امور دولت» (گرجی، ۱۳۸۶: ۲۷۳ و منتظری، ۱۳۶۷: ۲۸۶ و ۴۷۷-۴۷۶)، و «هم‌گرایی اجتماعی» (راسخ، ۱۳۸۴: ۸۵) به عنوان مهم‌ترین هدف مطروح در باب قانون اشاره شده است که سزاواری و لزوم رسیدن به هر هدفی که پذیرفته شود، ناتوانی قانون‌گذار در تقنین مورد نیاز حوزه اجرا، موجب از دست دادن هدف اساسی قانون می‌شود که در این صورت جامعه سیاسی هیچ تفاوتی با یک جامعه بی‌قانونی که به دنبال تأمین این اهداف نیست، نخواهد داشت. به بیانی دیگر تمامی اهداف مطرح درباره قانون، قابل تلخیص در چهار هدف مهم و اساسی است که عبارتند از: تأمین آزادی‌های فردی، تضمین حقوق طبیعی افراد، تأمین نظم عمومی و تأمین عدالت اجتماعی (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۴۸). درنهایت هرکدام از این محورها، هدف اساسی قانون تلقی شود، حق محل بحث (برخورداری از قانون‌گذاری کارآمد) با آن تلازم کامل خواهد داشت.

د) امکان تضییع حقوق و آزادی‌های بنیادین

اساساً شکل‌گیری نهادهای سیاسی، هدفی جز تأمین عدالت در جامعه، استحکام تساوی، تحقق آزادی و تأمین حقوق اساسی افراد جامعه را دنبال نمی‌کند (مدنی، ۱۳۹۰: ۱۸۵). از این‌رو می‌توان تأمین حقوق و آزادی‌های انسانی را یکی از اهداف جدی تقنین آن دانست و در پرتو آن هر مکانیزم و نظامی را که با این هدف والا در تضاد است، مردود شمرده (کانت به نقل از مدنی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). از این‌رو در صورت نقض حاکمیت قانون، آزادی انسان در عرضه زوال یا تضییع قرار می‌گیرد. قانون‌گذار در زمینه تدوین، تصحیح و نهایتاً تأیید این قواعد، ابتکار عمل را در دست دارد و بدین وسیله راه را بر دخالت دولت و دیگر افراد حاکمیت به این حقوق می‌بندد (هاشمی، ۱۴۰۰: ۱۴).

بنابراین قوه مقننه‌ای که خواسته یا ناخواسته صلاحیت ویژه و انحصاری خود را در قانون‌گذاری به کار نگیرد و امکانات خود را برای نظام‌مندی امور اجرایی متروک دارد، حاکمیت قانون را خدشه‌دار ساخته و تمامی نتایج منفی آن را برای جامعه و کشور به دنبال خواهد آورد. در این فرض، پیش‌بینی راهکار حقوقی متناسبی برای تأمین حق، محل بحث ضروری است.

۲-۱-۲. عدم امکان دادخواهی شهروندان (جز از راه انتخابات)

حق دادخواهی از جمله حقوقی است که از پشتوانه‌های عقلی و نقلی خدشه‌ناپذیری برخوردار است (هاشمی، ۱۴۰۰: ۱۲). بنابراین می‌توان تضییع آن را نوعی آشکار از ظلم و اجحاف به شهروندان معرفی نمود. قانون اساسی نیز لزوم دسترسی به این حق و ممنوعیت منع از آن را مورد تأکید قرار داده است.^۱ اما در مورد اقدامات نمایندگان مجلس از جمله عدم تقنین در مواردی که بخش قابل توجهی از جامعه، برآمده از نیاز خود، خواهان وضع قانون و ضابطه‌مندی برخی امور هستند، افراد مردم از حق و امتیاز انسانی دادخواهی محرومند. به عبارت دیگر در چنین حالتی، افراد اجتماع نمی‌توانند نسبت به صلاحیت انحصاری مجلس در تقنین و عدم اقدام آن به قانون‌گذاری در دادگاه یا نهادی

۱. مراجعه شود به اصل ۳۴ قانون اساسی.

دادخواهی کنند. لازمه این امر ضرورت پیش‌بینی حقی برای رأی‌دهندگان، تحت‌عنوان حق برخورداری از قانون‌گذار کارآمد است که با تضمین آن از طریق نظام حقوقی، در طول دوران نمایندگی، از طریق عدم وضع قانون منجر به اخلاف در امور اجرایی، تعرض غیرقابل دادخواهی از سوی قوه مقننه و حاکمیت نسبت به مردم روا داشته نشود.

ممکن است در این مورد به دو مکانیزم شبه‌دادخواهی امکان مراجعه به کمیسیون اصل نود (موضوع اصل ۹۰ قانون اساسی و ماده ۴۴ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی) و انتخابات دوره‌ای اشاره شود. اما در فرض حقی محل بحث، این دو راهکار راهگشا نیست چراکه کمیسیون مزبور نه دادخواهی بلکه صرفاً امور موردشکایت را پیگیری می‌کند (محمدی کرجی جعفرزاده و بهاء‌آبادی، ۱۴۰۲: ۳۴) و انتخابات نیز از آن جهت که هر دوره چهار ساله برگزار می‌گردد^۱ نمی‌تواند راه‌حلی مفید تلقی شود، چراکه در فرض متضرر شدن کشور و مردم از عدم تقنین ممکن است نه بحث چند سال بلکه اهمیت چند روز مطرح باشد.

در انتها شایان ذکر است که می‌توان استدلال مورد بحث را تحت‌عنوان «اقتضای حمایت محوری حقوق» نیز طرح نمود. توضیح آنکه؛ اساساً حقوق تضمینی برای حمایت فرد علیه قدرت است. در اعتبار حقوق این مؤلفه همواره مورد توجه بوده و هست که باید برای مهار قدرت و در راستای حمایت از شهروند به کار گرفته شود و تضمینی محکم برای فرد در برابر قدرت دولت محسوب گردد. امروزه فلسفه توسعه حقوق از طریق اعلامیه‌های حقوق بشری و قوانین اساسی و همچنین بسیاری از اصول محدودکننده در قواعد کیفری از جمله جلوگیری از بازداشت خودسرانه، محدودیت دوره بازداشت و ... به دلیل همین مهار قدرت و پیشگیری از امکان سوء استفاده از قدرت است (رحمت‌اللهی، آقامحمد آقایی، ۱۳۹۹: ۵۳). اگر ساختار حقوق اساسی نتواند با قانون‌گذاری و قانون‌مندی از شهروندان خود - که در فرض محل بحث نیازمند قانون‌اند و قوه مقننه این نیاز را پاسخ نمی‌گوید - حمایت کند،

۱. اصل ۶۳ قانون اساسی.

می‌توان در این صورت آن ساختار حقوقی را ناکارآمد و منحرف از مؤلفه حمایت‌محوری فرمانبرداران شناسایی نمود (پُتی، ۱۳۸۸: ۳۰۰-۲۹۴).^۱

۳-۱-۲. اقتضای ماهیت نمایندگی

وضع قوانین برای حل مشکلات مردم و پیش‌برد جامعه اسلامی از جمله وظایف اساسی نمایندگان مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۶: ۴۵). مفهوم نمایندگی مختص نظام‌های دموکراسی غیرمستقیم است که طی آن مردم در هر دوره مشخص و طی یک انتخابات آزاد افرادی را به‌عنوان نماینده خود برمی‌گزینند تا آنها به نمایندگی از ایشان به تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری بپردازند (همان: ۲۷). در تعریف انتخابات این مفهوم مورد توجه قرار گرفته است که طی آن انتخاب‌گران، افرادی را برمی‌گزینند «تا مسئولیت اداره عمومی را در دست گیرند» (Rose, 2000, 36). بدیهی است که تأمین اهداف انتخابات از مسئولیت‌های منتخب (نماینده) خواهد بود، چراکه اساساً نماینده در معنای عام حقوقی خود عنوان کسی است که عملی حقوقی «برای دیگری و به نام او» کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۳۶۹۰). در مفهوم نمایندگی، مقامات عمومی (نمایندگان) هیچ‌گونه قدرت و صلاحیتی جز نمایندگی ندارند و مشروعیت نمایندگی ریشه در رأی شهروندان دارد (دومیشل و لالومی‌یر، بی‌تا، ۴۰ و ۴۱). بنابراین ویژگی مهم و برجسته نماینده و نمایندگی، برطرف نمودن نیاز انتخاب‌گر است.

با این توضیحات و با توجه به این مهم که قوه مقننه در جمهوری اسلامی ایران ریشه در آراء عمومی دارد و مظهر اراده عام ملت ایران به‌شمار می‌رود و اصل بر تأمین مصالح عمومی از طریق آراء عمومی مردم است،^۲ می‌توان برای اثبات حق محل بحث استدلال آورد. این

۱. فریدریش هایک، فیلسوف شناخته‌شده معاصر با اراده فرمولی منسجم معتقد است که «حاکمیت قانون یعنی حکومت در همه افعال خویش به‌وسیله قواعدی که از پیش تدوین و اعلان شده‌اند محدود و مقید باشد، قواعدی که با قطعیتی منتسب و منصفانه، پیش‌بینی نحوه اعمال قدرت قاهره توسط حکومت را در اوضاع و احوال خاص ممکن می‌سازد و احاد افراد جامعه بر مبنای این فهم و اطلاع، امکان برنامه‌ریزی برای امور خویش را پیدا می‌کنند.» (Hayek, 1994, 54).

۲. اصول ۶ و ۵۶ قانون اساسی نیز بر این امر صحه می‌گذارد که اصل اراده عموم است و نمایندگان باید در مسیر تأمین مصالح و جلب رضایت آنها حرکت کنند.

استدلال بر این پرسش استوار است که اساساً هدف مردم از انتخاب نمایندگان خود چیست؟ پاسخ این است که تصمیمات پارلمان به نمایندگی از طرف کلیه شهروندان گرفته می‌شود (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۸: ۴۴۰) و مردم در این زمینه نسبت به نمایندگان خود حق و نمایندگان متقابلاً تکلیف دارند.^۱ اگر ادای این تکلیف با موانعی روبرو شود هیچ توجیهی در عدم تأمین حق مزبور وجود نخواهد داشت (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۹). به دیگر عبارت؛ مردم نماینده خود را برمی‌گزینند تا وی بدل از آنها به وضع قوانین در حوزه‌های موردنیاز اقدام کند و اگر در چنین مأموریتی دچار شکست یا ناتوانی گردد، عملاً عملیات انتخاب نماینده به اهداف خود نرسیده است، زیرا مردم مشمولان اصلی قانون به‌شمار می‌روند و نمایندگان اگر نمایندگان واقعی مردم باشند، حتماً قادر به درک مراتب نیاز جامعه خواهند بود.

می‌توان استدلال فوق را به‌گونه‌ای دیگر نیز تبیین کرد؛ بدین نحو که، برخورداری از قانون-گذار کارآمد یکی از مصالح عمومی است و نمایندگان وظیفه دارند در راستای تحقق این مصلحت عمومی اقدام کنند. از این‌رو و از آنجا که در مقابل هر تکلیفی، حقی وجود دارد، مردم دارنده این حق خواهند بود.

وظایف نمایندگی را می‌توان از دریچه «اصل قرارداد اجتماعی» نیز مورد بررسی قرار داد. توضیح آنکه، از منظر برخی ماهیت حقیقی نظام‌های سیاسی و تن دادن افراد اجتماع به حاکمیت‌ها چیزی جز تبادل و قراردادی مبتنی بر چشم‌پوشی از برخی حقوق در ازای تأمین برخی از نیازها نیست (هابز، ۱۳۸۵: ۱۳۹). در این دیدگاه حکومت مقتدر در قالب قرارداد اجتماعی حق وضع قوانین را از یکایک افراد مختار جامعه سلب می‌کند تا آن را به مرجعی فراتر از همه افراد واگذار نماید (سبزه‌ای، ۱۳۸۶: ۷۳). در نظام سیاسی، مردم از بسیاری حقوق خویش در راستای مصالح و نیازهای عمده اجتماعی صرف‌نظر کرده و آن را در اختیار حکومت قرار می‌دهند و در مقابل از حاکم و نظام سیاسی انتظار دارند، بسیاری از مسائل اجتماعی که انجام آن از عهده افراد به‌تنهایی خارج است را در جهت استیفای

۱. در اصل ۸۴ قانون اساسی «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول» دانسته شده است.

حقوق و منافع آنها انجام دهد (ایزدهی، ۱۳۹۳: ۳۹۶) که قانون گذاری و برقراری نظم عادلانه از مهم ترین آنهاست.

با این توضیح هرگز منطقی و قابل پذیرش نخواهد بود که در مواقعی که مردم با یک نیاز تقنینی مبرم مواجه هستند، نمایندگانی که در ساختار نظام سیاسی (با پشتوانه آراء شهروندان) کارویژه تقنین را برعهده دارد، در انجام این وظیفه (به هر دلیلی) موفق عمل نکنند. این امر به نوعی نقض قرارداد اجتماعی و عمل نکردن به تعهد به شمار می رود.

۴-۱-۲. مسئولیت های حاکمیت

استحقاق افراد به برآوردن و تأمین این نیازها توسط حکومت اصطلاحاً حق مطالبه نامیده می شود. مبتنی بر این امر برای حاکمیت این تکلیف ایجاد می گردد که به نمایندگی از طرف جامعه مداخله نموده و نیازها را برطرف کند (هاشمی، ۱۴۰۰: ۱۳). مواردی مانند حق بر تأمین معاش، حق بر سلامتی، حق بر تأمین آموزش و نظایر آن در این دسته جای می گیرند. مسئولیت های مختلف دولت (حاکمیت) در قبال مردم، خود مثبت حق برخورداری از قانون گذار کارآمد است. مسئولیت های مالی، سیاسی، کیفری، اداری، مدنی و ... مقتضی آن است که نهاد اساسی قوه مقننه در اعمال صلاحیت خود در وقت نیاز، از هرگونه کوتاهی اجتناب ورزد. برای مثال در مسئولیت مدنی دولت گفته می شود؛ خودداری از انجام وظایف قانونی مستوجب مسئولیت مدنی است (رحمت اللهی، آقامحمدآقایی، ۱۳۹۹: ۱۳۰) که متعاقب آن، این پرسش پدیدار می گردد که اگر شخصیت حقوقی قوه مقننه از انجام وظیفه خود (قانون گذاری ضروری) خودداری ورزید، آیا برای وی مسئولیت مدنی ایجاد می شود؟ فارغ از مثبت بودن یا منفی بودن پاسخ، نفس این مسئله ثابت و قطعی است که حاکمیت باید در برابر نیازها و مطالبات مردم خود پاسخ گو و مسئولیت پذیر باشد و قانون گذاری در پاسخ به مطالبه مردم، از مسئولیت های قطعی هر حکومتی است. در غیر این صورت نمی توان آن حکومت را مسئولیت شناس و کارآ دانست. البته همان گونه که سابقاً ذکر شد، به هیچ وجه صلاحیت اختیاری قانون گذاری مجلس مورد تردید نیست (جواهری طهرانی، ۱۳۹۳: ۱۴). بلکه سخن درباره زمانی است که

ضرورتی ناظر به تقنین پدیدار شده و در اثر نبود قانون کشور یا افراد قابل توجهی به صورت معتنی به متضرر شده و می‌شوند که در این فرض اختیار به الزام مبدل می‌گردد.

۵.۱-۲. لزوم جلوگیری از ضرر عمومی

در حقوق ایران اگر در اثر یک مصوبه مجلس خسارتی به افراد وارد آید، مجلس شورای اسلامی مستند به عام، کلی و در جهت منفعت عمومی بودن عمل قانون‌گذاری، مسئولیتی در قبال آن نخواهد داشت.^۱ از این گزاره می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد؛ همان‌طور که قانون‌گذاری عام و کلی و در جهت منفعت عمومی است، عدم اقدام مجلس به قانون‌گذاری در مواقع لزوم نیز در راستای ضرر عموم و کلی و فراگیر است. در این استدلال می‌توان از استحکام قاعده عقلایی (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۵۱)، فقهی (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۹-۴۱) و حقوقی^۲ «لاضرر» نیز به‌خوبی بهره برد که مطابق آن «در دین اسلام، ایراد ضرر و زیان زدن به خود و دیگران ممنوع و حرام است.»^۳ این قاعده در فقه امامیه و نظم حقوقی کنونی جمهوری اسلامی ایران از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.

۶.۱-۲. اقتضای حکمرانی خوب

حکمرانی خوب در برداشتی اولیه به‌معنای اراده خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام‌اداری پاسخ‌گو دانسته شده است (رحمت‌اللهی، آقامحمدآقایی، ۱۳۹۹: ۱۹۶). در برخی نگاشته‌های دیگر، حکمرانی خوب شامل مکانیزم‌ها، فرایندها و نهادهایی دانسته شده که به‌واسطه آن شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی، منافع خود را دنبال و حقوق قانونی خود را اعمال و به تعهدات خود عمل می‌کنند (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۹۷). قوه مقننه (پارلمان) به‌عنوان ارگانی که از نمایندگان مردم تشکیل یافته تا بدون وقفه مشغول قانون‌گذاری عادی و پاسخ‌گویی به‌نیازهای متحول روزمره باشد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۶: ۴۷) نیز از جمله این مکانیزم‌ها و نهادهاست. کیفیت حکمرانی و خوب بودن آن در

۱. مگر مواردی که خود قانون مصوب نحوه جبران خسارت را پیش‌بینی کرده باشد. (طاهری، ۱۳۹۵: ۱۲۹ و ۱۳۰)

۲. اصل ۴۰ قانون اساسی: هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

۳. مراجعه شود به: <https://b2n.ir/h05253>

مواردی که پای حقوق بشر در میان باشد فی نفسه موضوعیت دارد و نه طریقت (Smith, 2007. x). براساس تعریف اتحادیه اروپا «حکمرانی خوب، مدیریت شفاف و پاسخ گوی منابع در یک کشور، باهدف تضمین توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه و پایدار است» (Hams-Otto, 2002. 123). مبحث حکمرانی خوب و دلالت آن بر حق مورد بحث، مقتضی مجالی مفصل است. اما در این حد می توان اشاره کرد که تمامی شاخصه های مطرح در حکمرانی خوب بر این حق دلالت دارند و حتی بالاتر از این، خود می توانند در راستای اثبات این حق مورد استناد قرار گیرند. مواردی مانند تفکیک قوا، حاکمیت مردم، حاکمیت قانون، شفافیت عملکردی، مشارکت پذیری، مسئولیت پذیری، پاسخ گویی، کارایی و اثربخشی، از جمله شاخصه هایی است که عمدتاً برای تحقق یک حکمرانی خوب طرح می شود (رحمت اللهی، آقامحمد آقایی، ۱۳۹۹: ص ۱۹۸-۲۰۸).

۲-۲. ادله قانونی

چنانکه اشاره شد، بند ۱۵ سیاست های کلی نظام قانون گذاری^۱ «گره گشایی از امور اجرایی کشور» را مهم ترین اولویت در امر قانون گذاری دانسته است که طبیعتاً عدم اقدام به تقنین در موارد ضروری دقیقاً نقطه مقابل این اولویت و در راستای ایجاد گره در امور مختلف از جمله اجرائیات است. اما قانون اساسی و عادی نیز اشاره های روشنی بر وجود حق بر قانون گذار کارآمد برای مردم دارد. در این بخش برجسته ترین دلایل قانونی که می توان در راستای اثبات حق مزبور به آنها استناد و استدلال نمود را مورد اشاره و تبیین قرار می دهیم.

۱-۲-۲. قانون اساسی

قانون اساسی هر کشور قانون بنیادین آن سرزمین است و به عنوان «قانون برتر»^۲ شناخته می شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۵۱۸ و ۵۱۹). از این رو برای فهم و معنا نمودن یک نظام حقوقی گریزی جز مراجعه به قانون اساسی آن وجود ندارد. بررسی اصول قابل استناد برای اثبات حق محل بحث در قانون اساسی از یک جهت دارای اهمیت مضاعف است و آن جهت اینکه اصل ۷۱ این قانون تصریح می کند؛ حدود صلاحیت قانون گذاری عام مجلس

۱. ابلاغی ۱۳۹۸/۷/۶ مقام معظم رهبری.

2. Superior supreme law

شورای اسلامی تنها «در حدود مقرر در قانون اساسی» است. بنابراین در امکان سنجی حق بر قانون گذار کارآمد که به نوعی در راستای تضییق صلاحیت مزبور است، باید اصول مربوطه مورد بررسی قرار گیرد و براساس متن این اصول و مفاهیم آن نتیجه گیری به عمل آید. در ادامه اصولی که می تواند برای اثبات حق مذکور مورد استدلال واقع شود مورد اشاره قرار می گیرد.

۱-۱-۲-۲. اصل ۳

عدم اقدام به تقنین در موارد ویژه و ضروری از سوی نهاد انحصاری تقنین جمهوری اسلامی می تواند مغایر با برخی از این وظایف (بندهای ۱، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۴) ارزیابی گردد. ترک فعل قوه مقننه با فرض حاضر در مواردی «ضد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و زمینه ساز فساد و تباهی»، «در راستای استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی»، «ناقض آزادی های سیاسی و اجتماعی مشروع»، «بی انگیزگی عامه مردم از مفید بودن مشارکت خود در تعیین سرنوشت خویش»، «موجب تبعیض ناروا و تضعیف عدالت در امور مادی و معنوی»، «اخلال در نظام اداری و ایجاد تشکیلات غیر ضرور» و نهایتاً «در راستای تضییع حقوق و ضد امنیت قضایی» به شمار می رود.

۲-۱-۲-۲. اصل ۴

صدر اصل چهارم قانون اساسی تأکید دارد «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد ...». این اصل «بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است» و این یعنی اصل ۷۱ این قانون و تمامی قوانین و مقررات مربوطه از جمله قوانین و مقررات ناظر به ضوابط تقنین باید در چهارچوب این اصل وضع و فهم شود. در موازین اسلامی اصل احتیاط یا اشتغال از اهمیت زیادی برخوردار است (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ۶۲۲) که می توان در فضای فقه حکومتی، شخص حقوقی نهاد قانون گذار را نیز ملزم به رعایت و لحاظ جوانب احتیاط دانست. خصوصاً زمانی که سخن از تقنین پیرامون امور حیاتی و مهمی همچون احتیاط در دماء و فروج و ... در میان باشد که مشهور فقها آن را واجب می دانند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸۶). عدم تقنین در اموری از این قبیل

می‌تواند گاهی زمینه‌ساز تضییع اعراض و نفوس و اموال مورد احترام افراد و دیگر حقوق ایشان شود که آشکارا با موازین شرعی در تعارض است. احتیاط در موارد مشکوک یکی از اصول مسلم اسلام است که در بعضی از موارد واجب می‌گردد. ریشه احتیاط، حکم عقل است که در علم اصول به عنوان دفع ضرر محتمل شناخته می‌شود. در وجوب دفع ضرر محتمل به طور مطلق یا با بعضی قیود و شروط اجمالاً اختلافی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۹۲). ضمن اینکه تضییع حقوق الناس در اسلام به هیچ وجه پذیرفته نیست (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۳). از این رو توجه به اصل چهارم از یک سو و همچنین توجه به عواقب نامشروع عدم تقنین از سوی دیگر می‌تواند در راستای اثبات حق محل بحث ارزیابی گردد. به طور کلی در اسلام شاخصه‌های متعددی برای جامعه نمونه اسلامی وجود دارد که یکی از این شاخصه‌ها مسئولیت همگانی است. بر اساس این مؤلفه همه افراد اولاً مسئول تمام اعمال نیکو و بد خویشند و ثانیاً تعهدات و مسئولیت‌های متعددی را برای حفظ سلامت جامعه و اعضای آن برعهده دارند (هاشمی، ۱۴۰۰: ۱۰۷). حدیث معروف از پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) که می‌فرمایند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...»^۱ نیز بر همین معنا دلالت دارد.

در کنار مسئولیت همگانی، شاخصه‌های مهم دیگری از قبیل ضرورت حسن تدبیر، ضرورت عدالت‌گستری خصوصاً عدالت اجتماعی، حفاظت از مرزها و دفاع از مال، جان، ناموس و سرزمین اسلامی، ایجاد امنیت و عمران در تمامی نقاط کشور اسلامی، دلسوزی و خیرخواهی برای مردم، مبارزه با فساد، زمان‌شناسی و تلاش برای حل مشکلات و گره‌گشایی از امور مردم، حق الناس بودن خودداری از انجام وظایف و ... نیز مورد تأکید اسلام قرار گرفته است^۲ که جملگی بر لزوم تأمین حق برخورداری مسلمانان از نظم

۱. «همه شما مردم همانند شبان هستید هم‌چنان که او مسئول حفاظت و نگاهداری دام است شما هم نسبت به زیردستان مسئولیت سنگینی بر عهده دارید و حاکمی (حاکمیتی) که بر مردم نگهبان است در قبال آنها مسئول خواهد بود...» (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۱۸۴)

۲. برای اطلاع از عناوین وظایف حاکمیت در قبال مردم و خط‌مشی‌های اساسی حکومت اسلامی که بسیاری از آنها می‌تواند دلیل محکمی برای اثبات مسئله حاضر باشد، مراجعه شود به نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر.

قابل ملاحظه در لینک مقابل: <https://b2n.ir/p09806>

اجتماعی برآمده از قانون قوه مقننه (در اسلام) دلالت دارند. همچنین قانون‌گرایی و حاکمیت قانون که از نتایج اصل مساوات است، یکی از مهم‌ترین حقوق مردم بر حکومت است که بر اساس آن مردم انتظار به حق دارند که قانون‌گذار خود در چهارچوب صلاحیت قانونی خود، قانون و ضابطه نظم‌آفرین بیافریند. قانون‌گرایی یکی از مهم‌ترین اصول در سیره حکمرانی علوی بود (قدردان قراملکی، ۱۳۸۱: ۳۱ و ۳۲). دلایل فراوانی می‌توان به‌نحو نص و مفهوم از معارف اسلامی بر اثبات حق مذکور آورد. برای نمونه تمامی ادله مرتبط با ضرورت حفظ نظام نیز می‌تواند در این مقوله مورد استناد قرار گیرد. مرحوم امام خمینی ^(ره) در کتاب‌البيع تصریح می‌کند: «أَنْ حَفَظَ النَّظَامَ مِنَ الْوَاجِبَاتِ الْأَكِيدَةِ، وَ اخْتِلَالِ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْأُمُورِ الْمَبْغُوضَةِ، وَ لَا يَقَامُ بَذَا، وَ لَا يَسَدُّ هَذَا إِلَّا بِوَالٍ وَ حَكُومَةٍ - حَفَظَ نِظَامَ از واجبات مورد تأکید و اختلال در کارهای مسلمین از امور ناشایست است. تنها به‌وسیله والی و حکومت است که نظام جامعه پابرجا می‌ماند و از اختلال امور جلوگیری می‌شود.» هیچ‌شکی نیست که وجود قانون و قانون‌گذاری در موارد لزوم در هر صورت نقش بنیادین و راهبردی در حفظ نظام و جلب مصالح آن را دارد (موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۶۱۹). در مباحث حقوقی نیز از اصل احتیاط به‌گونه‌ای دیگر سخن به‌میان آمده است. اصل احتیاط در این حوزه یعنی اگر رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و وقوع آسیب جدی (یا برگشت‌ناپذیر غیرقطعی باشد، در چنین شرایطی نیز باید اقدامات مقرون به‌صرفه لازم برای جلوگیری از تحقق زیان صورت گیرد. این اصل باید قبل از هر چیزی راهنمای تصمیم‌گیری‌های نهادهای عمومی باشد (اسدی، خورسندیان، ۱۴۰۱: ۶). بنابراین نهاد قوه مقننه نیز باید از ترک فعل قانون‌گذاری مطابق این اصل اجتناب نماید.

۲-۱-۳. اصل ۷

مبتنی بر اصل هفتم قانون اساسی،^۱ مجلس شورای اسلامی از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور است. در حقوق اداری از «خدمات عمومی» بحث می‌شود که در حوزه مباحث مربوط به مبانی این بخش از حقوق، نظریه اصلی و غالب است (جلالی و حیدری، ۱۳۹۵:

۱. اصل ۷ قانون اساسی: «طبق دستور قرآن کریم ... مجلس شورای اسلامی ... از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور (است) ...»

۱۷). اصل استمرار یا تداوم خدمات عمومی یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین اصول حاکم بر خدمات عمومی است که مقصود از آن تعطیل ناپذیری و ضرورت ثبات خدمات عمومی و پاسخ‌گویی مداوم به نیازهای عموم است. این اصل برای مقامات عمومی تکلیف‌آور است و تضمین خدمت را اقتضا دارد (هداوند و مشهدی ۱۳۹۱، ۲۰۱). مبتنی بر این مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه وقفه و تعطیلی در امر قانون گذاری و خصوصاً در امور موردنیاز و ضروری غیرقابل پذیرش و مردود است. اصل استمرار خدمت مجلس و فعالیت آن در امر تقنین به‌خوبی از مفاد اصول ۶۳ و ۶۸ قانون اساسی قابل برداشت است.^۱

۴-۱-۲-۲. اصل ۸

اصل فوق بر وظیفه متقابل بودن «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» مردم و دولت نسبت به یکدیگر در نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد. روشن است که نفس نظام بخشیدن به امور، نهادینه کردن ارزش‌ها و جلوگیری از پیدایش زمینه فساد از طریق قانون گذاری به‌موقع و پیش‌گیری از ایجاد خلأ قانون، در راستای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر است و ترک فعل تقنین با این مفاد اصل در تغایر به‌نظر می‌رسد.

۵-۱-۲-۲. اصل ۱۰

اصول متعدد قانون اساسی بر نقش اساسی قوانین عادی در امور^۲ مختلف تأکید کرده است که اصل دهم این قانون را می‌توان از مهم‌ترین و صریح‌ترین آنها دانست.^۳ خلأ زمانی وجود قانون با مسببیت قوه مقننه احقاق بسیاری از حقوق و تحقق بسیاری از اهداف و آرمان‌های مقدس را در عمل با مشکل حقوقی مواجه می‌سازد. بدیهی است که قوانین ارگانیک مورد

۱. اصل ثبات خدمات عمومی از اصول ۱۱۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۵ قانون اساسی نیز قابل استنباط است.

۲. برای مثال اصل ۱۶۷ قانون اساسی وظیفه قوه قضائیه در اعمال صلاحیت خود را اساساً اجرای قوانین مصوب مجلس می‌داند و طبق این اصل قاضی موظف است کوشش کند تا حکم هر دعوا را در قوانین مدونه این مجلس بیابد. این خود به‌تنهایی بر دامنه اهمیت و تأثیر قوانین عادی و عواقب خطیر عدم اقدام به وضع قوانین موردنیاز از سوی قوه مقننه دلالت دارد.

۳. اصل دهم قانون اساسی: از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

مطالبه قانون اساسی نیز از جهت لزوم تسریع در تصویب، مانند دیگر قوانین است و همچنین نمی‌توان آنها را منحصر در یک قانون در یک زمان مشخص دانست. این همه خود مؤید لزوم مبادرت قوه مقننه به تقنین در زمان قابل قبول است. اگر چنین نشود، حاکمیت در تأمین این حق از طریق دیگر مسئول است.

۲۰-۲-۱.۶. اصل ۲۰

این اصل دارای دو محور اساسی است. نخست اینکه همه باید در حمایت قانون باشند و دوم اینکه با رعایت موازین اسلام، افراد باید از تمامی حقوق خود برخوردار گردند. نتیجه این دو محور به ترتیب این است که اولاً قانون در مرحله قبل از حمایت‌گری آن قرار دارد و فقدان آن در موارد لزوم - که مسئولیت وضع آن با پارلمان است - حمایت‌گری آن را نیز منتفی خواهد کرد. ثانیاً حق برخورداری از قوه مقننه به تناسب قانون محل حاجت و نیاز جامعه می‌تواند ذیل تمامی حقوق مذکور در اصل جای‌گذاری شود و به تعبیری مقدمه و سرچشمه حقوق دیگر است و نه تنها با موازین اسلام تعارضی ندارد بلکه چنان‌که گذشت مقتضای اندیشه اسلامی است. از این رو تأمین آن توسط قوه مقننه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ضرورت دارد.

۲۲-۲-۱.۷. اصل ۲۲

این اصل تأکید می‌کند که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». فروض متعددی را می‌توان تصور نمود که در اثر کندی، توقف و یا عدم اقدام به تقنین توسط قوه مقننه، عناوین فوق در معرض تعرض قرار گیرند؛ لذا مجلس شورای اسلامی به عنوان مرجع انحصاری تقنین نسبت به موارد نوظهور خلأ قانونی، فارغ از قانون ارگانیک ضروری التصویب، دارای مسئولیت است.

۲۲-۲-۱.۸. اصل ۴۰

اصل عدم سوء استفاده از حق یا قدرت در حقوق عمومی به عنوان یکی از بنیادین‌ترین اصول شناسایی شده است (رحمت‌اللهی، آقامحمدآقایی، ۱۳۹۹: ۱۹۶) و مبتنی بر آن شخص نمی‌تواند در سایه اختیار و اقتداری که به واسطه جایگاه قانونی به وی اعطا شده،

موجبات ضرر و زیان به غیر را فراهم آورد.^۱ در اصل ۴۰ قانون اساسی تصریح شده «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»^۲ واضح است که اولاً موضوع این اصل اعم از شخص حقیقی و حقوقی است و ثانیاً اعمال حق اعم از بهره‌برداری و عدم بهره‌برداری از آن است. بنابراین مجلس شورای اسلامی در صورت عدم وضع قوانین در زمان مناسب و در موارد ضروری اگر با این کار موجبات اضرار به غیر و تجاوز به حقوق عمومی را فراهم آورد (که در فرض پژوهش حاضر چنین است) خلاف فرامین قانون اساسی عمل کرده است. نکته قابل توجه اینکه اصل مذکور در ضمن فصل سوم یعنی حقوق ملت جای گذاری شده است و این امر می‌تواند صراحت و دلالت آن بر اثبات حق برخورداری از قوه مقننه کارآمد را مورد تأکید قرار دهد.

۹-۱-۲-۲. اصل ۶۷

ترک تقنین در مواقع ضروری می‌تواند در مواردی مصداق «عدم پاسداری از حریم اسلام»، «عدم نگاه‌بانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی»، «ضد مبانی جمهوری اسلامی»، «ضد امانت و عدالت»، «مغایر با وظایف و ظایف نمایندگی و وکالت»، «مغایر با حفظ استقلال و اعتلای کشور»، «مغایر با حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم» و ... باشد که هر نماینده در اصل فوق‌الذکر سوگند می‌خورد که چنین نکند.

۳-۲-۲. قوانین عادی

قانون عادی از این جهت که تجلی فهم قانون‌گذار و دادرس اساسی از قانون اساسی است در مباحث تحلیلی از اهمیت بسزایی برخوردار است و می‌توان به آن استناد جست. اما مهم‌ترین و کلیدی‌ترین قانون عادی که می‌توان در راستای امکان‌سنجی حق محل بحث بر آن متمرکز گردید، نظام‌نامه داخلی مجلس یا همان قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی است. تشریفات وضع قانون و تبیین و پیش‌بینی مراحل آن معمولاً توسط قانون اساسی مشخص می‌شود (مدنی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). اما در اصل ۶۵ قانون اساسی

۱. بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز این مهم را مورد تأکید خود قرار داده‌اند. از جمله اینها ماده ۳۰ و بند ۳ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۵ میثاقین است.

۲. مفاد این اصل در اصل ۴۶ و بند ۵ اصل ۴۳ نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

جمهوری اسلامی ایران این تشریفات صراحتاً به قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی احاله شده است. این اصل اهمیت قانون مزبور را مضاعف می‌کند. هرچند حق برخورداری از قوه مقننه کارآمد به معنای موضوع بحث در قانون مزبور مورد اشاره واقع نشده است اما مذاقه و غور در این قانون، گزاره‌های قابل توجهی که دال بر درنظرداشتن حق مذکور است به دست می‌دهد که اجمالاً به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱-۳-۲-۲. پیش‌بینی فوریت‌ها

تدبیر طرح‌ها و لوایح یک‌فوریتی، دوفوریتی و سه‌فوریتی در مجلس که برای پاسخ به نیازهای مهم جامعه در مواد ۱۵۴ تا ۱۶۲ آیین‌نامه پیش‌بینی شده است، مهم‌ترین دلیل برای به رسمیت شناخته شدن حق برخورداری از قوه مقننه کارآمد از سوی قانون‌گذار عادی است.

۲-۳-۲-۲. ضابطه‌مندی فرایند همه‌پرسی

ابتکار دموکراسی مستقیم و مراجعه به آرای مستقیم مردم در اصل ۵۹ قانون اساسی و درخصوص «مسائل بسیار مهم» پیش‌بینی شده است. به تبعیت از این اصل، ماده ۲۰۱ قانون آیین‌نامه داخلی نسبت به تعیین هنجارهای درخواست این ابتکار توسط نمایندگان مبادرت ورزیده است. اصل این تدبیر بر وجود امور ضروری، مهم و نیازمند تقنین متفاوت و اضطراری جهت پر کردن خلأ فقدان قانون دلالت دارد.

مجموع استدلال‌های حقوقی و قانونی فوق، مشیر به وجود حقی با عنوان «حق برخورداری از قانون‌گذاری کارآمد به منظور رفع اختلال اجرایی» است که مترتب بر آن، صلاحیت مذکور در اصل ۷۱ قانون اساسی برای مجلس شورای اسلامی، در فرض متضرر شدن شهروندان از فقدان قانون عادی (که صلاحیت وضع آن انحصار در مجلس شورای اسلامی دارد)، نه اختیاری بلکه تکلیفی خواهد بود. حال با این اوصاف، اگر مجلس شورای اسلامی نتوانست به هر دلیلی نسبت به تأمین این حق موفق ظاهر شود، حاکمیت و نظام حقوق اساسی باید نسبت به تضمین و تأمین حق مزبور، راهکاری بیندیشد. درخصوص چستی و چگونگی این راهکار می‌توان صلاحیت‌های رهبری را به عنوان مهم‌ترین ابزار جهت پیشگیری از تضییع حق شهروندان و جلوگیری از اخلال محل بحث عنوان نمود.

۳. انحصار تضمین و تأمین حق بر قانون گذاری کارآمد در حکم حکومتی

رهبری

در پاسخ به این پرسش که «چه راه حلی می توان برای تأمین و تضمین نیاز و حق مزبور از قانون اساسی اصطیاد کرد؟»، به نظر می رسد مؤثرترین راه حل برای حل مشکل مطرح شده، بهره گیری از بند هشتم اصل ۱۱۰ قانون اساسی و صلاحیت صدور حکم حکومتی توسط رهبری باشد. این بند، یکی از وظایف رهبری را حل معضلات نظام معرفی می کند که از طرق عادی قابل حل نیستند و حل این معضلات را از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام پیش بینی کرده است. عبارت «معضلات نظام» که به صورت عام و مطلق آمده، شامل تمام مشکلاتی است که بر سر راه نظام قرار می گیرد و تنها شرط ورود رهبری، ناتوانی در حل این مشکلات از طریق راه های عادی است (ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۶۱). با توجه به این امر، ناکارآمدی مجلس قانون گذار در تقنین ضروری، مصداق روشن این بند از قانون اساسی است. در این حالت، رهبری می تواند برای رفع خلأهای قانونی و تضمین حق بر قانون گذاری کارآمد، از طریق مجمع تشخیص مصلحت وارد عمل شده و از تضییع حقوق مردم جلوگیری نماید. عبارت «معضلات نظام» که از طرق عادی قابل حل نیست» را نیز می توان در دو حوزه تعریف کرد: نخست، معضلاتی که برای حل آنها راه حل قانونی پیش بینی شده است، که خود به دو دسته تقسیم می شود؛ دسته اول شامل قوانین متناسب با مصالح عمومی و موازین اسلامی است، و دسته دوم قوانین مغایر با موازین اسلامی و مخالف مصالح عمومی را در برمی گیرد. حوزه دوم شامل مواردی است که فاقد راه حل قانونی هستند. در هر سه حالت، رهبری موظف است از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل مشکل وارد شود؛ با این تفاوت که در حالت اول، اقدامات باید در چارچوب مجاری قانونی انجام گیرد، اما در دو حالت دیگر، اعمال ولایت مطلقه فقیه مطرح است (همان، ص ۶۲ و ۶۳). بر همین اساس، حق برخورداری از قانون گذاری کارآمد را می توان در صورت ناکارآمدی مجلس، به دو طریق به ولایت مطلقه فقیه مستند کرد. نخست اینکه می توان واگذاری وظیفه تقنین به مجلس را قانونی دانست، اما در شرایط ناکارآمدی مجلس، آن را مخالف مصالح عمومی تلقی نمود؛ و دوم اینکه نبود قانون صریح برای اقدام

رهبری پس از ناکارآمدی مجلس را مصداقی از نبود راه حل قانونی در نظر گرفت. در چنین شرایطی، رهبری باید پس از بررسی‌های دقیق و کارشناسی و با در نظر گرفتن تمامی ابعاد، برای رفع خلأ قانونی و ناکارآمدی مجلس اقدام نماید.

در خصوص ضرورت یا عدم ضرورت استفاده از مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل معضلات نیز دو دیدگاه مطرح است (محسنی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶). اما به نظر می‌رسد که رهبری به دلیل ولایت مطلقه و مشروعیت مجمع از سوی وی، رأساً نیز صلاحیت اقدام دارد (مهرپور، ۱۳۷۱، ص ۴۱) و رویه جاری نیز مؤید این دیدگاه است. با این حال، اگر رهبری تشخیص دهد که اقدام از طریق مجمع تشخیص ضروری است، این مجمع می‌تواند برای رفع خلأ قانونی و ناکارآمدی مجلس با صلاح‌دید رهبری اقدام کند و نیازهای تقنینی را تأمین کند (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶، ص ۲۸) یا اینکه صرفاً در این زمینه به رهبری مشورت دهد تا وی با روش‌های فوق العاده و مؤثر نظام را از بحران خارج سازد (کدخدایی و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۱۱۸). این اقدام را می‌توان مصداق و تجلی عینی صدور حکم حکومتی دانست که براساس آن معضل خلأ قانون عادی برطرف می‌گردد.

حکم حکومتی یا حکم اجرایی (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۳۹) به حکمی اطلاق می‌شود که بر پایه اختیارات و ولایتی است که به صورت الهی به ولی و حاکم اسلامی واگذار شده است. بر اساس این اختیارات، حاکم می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح و مفاسدی که تشخیص می‌دهد، احکامی را صادر، تبدیل و یا مقرراتی را وضع کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰). به عبارت دیگر، احکام حکومتی به مجموعه احکامی اشاره دارد که صدور آن‌ها بر پایه مصالح جامعه اسلامی و در تطابق با مقتضیات زمان و مکان و شرایط مختلف امت اسلامی توسط حاکم شرعی و ولی فقیه صورت می‌گیرد (فاطمی، ۱۳۹۹، ص ۳۲۷). به بیان دقیق‌تر، حکم حکومتی به معنای دستوری لازم‌الاجرا از سوی رهبر جامعه اسلامی برای مسلمانان است که در خصوص اجرای یک حکم اولی یا ثانوی، بر مبنای مصلحت (نه ضرورت) بر یک مصداق خاص اعمال می‌شود (ارسطا، ۱۴۰۰، ص ۸۸). پشتوانه حقوقی این حکم در اصل ۵۷ قانون اساسی دیده می‌شود که تأکید دارد قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی ایران تحت نظارت ولایت «مطلقه» امر و امامت امت فعالیت

می کنند. از نظر فقهی، احکام حکومتی صادرشده توسط ولی فقیه نوعی از احکام اسلامی محسوب می شوند و این گویای گستردگی اختیارات ولی فقیه است (ملک زاده، ۱۳۹۰، ص ۳۵۸). حکم حکومتی جایگاهی فراتر از یک دستور اجرایی، آیین نامه یا بخشنامه دارد و می تواند به عنوان قانونی جهت تحقق اهدافی مانند نظم جامعه و حفظ جان و امنیت مردم صادر شود (ارسطا، ۱۳۸۹ الف، ص ۶۲). همچنین، مصوبات مجلس شورای اسلامی (اعم از تبیین احکام شرعی، تشخیص موضوعات آنها و برنامه ریزی برای اجرای احکام الهی)، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام و سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی نیز از ماهیت حکم حکومتی برخوردارند (ارسطا، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴-۱۲۱). در کل، رهبری جمهوری اسلامی می تواند برای تضمین کارآمدی قوه مقننه و رفع بن بست های تقنینی، با صدور احکامی لازم الاجرا، هر گونه راهکار مناسب را به رسمیت بشناسد. اگرچه دیدگاه های متنوعی درباره تعریف و ویژگی های حکم حکومتی وجود دارد، اما ولایت شرعی ولی فقیه این حق را به او می دهد که در تمام امور لازم، از جمله قانون گذاری، مداخله کرده و به اقتضای نیازهای زمان، آیین نامه های اجرایی تدوین کند، برنامه های وزارتی تنظیم نماید و احکام و قوانین مورد نیاز را صادر کند (براتی بنی، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

بنابراین، آنچه مسلم است آنکه، حاکم اسلامی حق و بلکه وظیفه دارد تصمیماتی را بر حسب مصلحت مقتضی اخذ نموده و به اجرای آن امر نماید. صدور حکم حکومتی بر مبنای بند هشتم اصل ۱۱۰ قانون اساسی، به منظور حل معضل ناکارآمدی قانون گذار عادی در وضع قانون ضروری نیز در همین راستا قابل جای گذاری و استفاده است. با اعمال صلاحیت مزبور، رهبری که اصالتاً خود مسئول ساماندهی امور جامعه از طریق تقنین است، لیکن این مسئولیت را به قوه مقننه سپرده بود، با فرض ناکارآمدی قوه مزبور در تقنین، خود مجدداً مسئول رفع این خلأ شده و وظیفه دارد تا از مجرای صدور حکم، به بحران تقنین ضروری پایان بخشد. در چنین حالتی وی یا خود قانون لازم و اضطراری را تهیه و ابلاغ می کند و یا با دستور حکومتی خود، از نهادهای معین از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام می خواهد که نسبت به تهیه و ابلاغ قانون مزبور اقدام کنند.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه به‌دست آمد، مبتنی بر اصل ۷۱ قانون اساسی و بند ۱۵ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، «حق بر قانون‌گذاری کارآمد در فرض اختلال اجرایی ناشی از خلأ قانون عادی» به‌عنوان یک حق شهروندی و بشری با ماهیت مشترک و عمومی برای شهروندان قابل اثبات است. اقتضای وجود این حق، اثبات تکلیف برای قانون‌گذار جهت رفع اختلال اجرایی ناشی از خلأ قانون عادی در زمانی قابل قبول بوده و هرگونه اطاله یا عدم اقدام به تقنین در تغایر با این حق ارزیابی می‌گردد. برای اثبات این حق تمسک به دلایل حقوقی امکان‌پذیر خواهد بود. اصل حاکمیت قانون به‌معنای تلازم آن با عدالت و درنتیجه تلازم تضییع آن با تضییع عدالت، بسته بودن مسیر دادخواهی مردم نسبت به عملکرد قانون‌گذار (جز از مجرای برگزاری انتخابات)، اقتضای ماهیت نمایندگی، اقتضای مسئولیت‌های حاکمیت، لزوم جلوگیری از ضرر عمومی و اقتضای حکمرانی خوب امکان‌پذیر خواهد بود. همچنین اصول ۳، ۴، ۷، ۸، ۱۰، ۲۰، ۲۲، ۴۰ و ۶۷ قانون اساسی و موادی از «قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی» نیز می‌تواند در راستای اثبات این حق برای شهروندان مورد استناد قرار گیرد. نتیجه آنکه، در فرض اثبات حق مزبور، اگر مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نهاد انحصاری قانون‌گذار عادی نتوانست به هر دلیلی این حق را تأمین کند، باید راهکار جایگزینی را برای برون‌رفت از وضعیت خلأ قانون عادی و تأمین حق برخورداری از قوه مقننه کارآمد، لازم است که هرگونه اقدامی سریع، امن و مبتنی بر مصلحت باشد که این امر در قانون اساسی کنونی تنها از مجرای صدور حکم حکومتی توسط رهبری، متکی به صلاحیت بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، یعنی «حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» امکان‌پذیر است. موضوع این حکم می‌تواند دستور تصویب و لازم‌الاجرا شدن یک قانون معین باشد.

منابع و مأخذ

الف- منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. ارسطا، محمدجواد، تشخیص مصلحت نظام (از دیدگاه فقهی - حقوقی)، تهران: کانون اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۹ الف.
۲. ارسطا، محمدجواد، بررسی حکم حکومتی و قانون، تأملاتی فقهی در حوزه قانون گذاری، نشست دوم، تهرآن: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳.
۳. ارسطا، محمدجواد، تشخیص مصلحت نظام (از دیدگاه فقهی-حقوقی)، تهران: کانون اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۹ الف.
۴. ارسطا، محمدجواد، نگاهی به حقوق عمومی در اسلام، قم: مکتب اندیشه، ۱۴۰۰.
۵. ارسطا، محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. جلد سوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
۷. ایزدهی، سجاد (۱۳۹۳). مصلحت در فقه سیاسی شیعه. چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۳). فرهنگ معاصر عربی-فارسی بر اساس فرهنگ عربی-انگلیسی هانس ور. چاپ شانزدهم. تهران: نشر نی.
۹. براتی‌بنی، مهدی، بررسی تحلیلی چالش‌ها و راه کارهای قانون گذاری بر مبنای شرع، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی قم، ۱۳۹۰.
۱۰. پُتی، فیلیپ (۱۳۸۸). جمهوری خواهی (نظریه‌ای در آزادی و حکومت). ترجمه فرهاد مجلسی‌پور. چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
۱۱. جعفری لنگردوی، محمد جعفر (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق. جلد پنجم. چاپ اول. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۶). دایره المعارف حقوق عمومی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۱۳. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۳). حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، چاپ اول. تهران: دفتر نشر معارف.

۱۴. حبیب‌نژاد، سیداحمد (۱۳۸۶)، حقوق و وظایف نمایندگی مجلس، چاپ دوم، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان
۱۵. حبیب‌نژاد، سیداحمد (۱۳۸۶)، حقوق و وظایف نمایندگی مجلس، چاپ دوم، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۱۶. حسینی دشتی (۱۳۷۹)، معارف و معاریف: دایره المعارف جامع اسلامی، جلد اول، چاپ اول، تهران: آرایه.
۱۷. حسینی فر، سیدابراهیم (۱۳۹۵)، حقوق شهروندی در اسلام و غرب، چاپ اول، مشهد: نشر مرندیز.
۱۸. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۲)، مقدمه علم حقوق بارویکرد به حقوق ایران و اسلام، چاپ نهم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۱)، درآمدی بر حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۰. دومیشل، آندره؛ لالومی، پی‌یر (بی‌تا)، مبانی حقوق عمومی، ترجمه: ابوالفضل قاضی، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
۲۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه.
۲۲. راسخ، محمد (۱۳۸۴)، بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۳. رحمت‌اللهی، حسین و آقامحمد آقایی، احسان (۱۳۹۹)، نگاهی نوبه‌مبانی حقوق عمومی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. ساعدوکیل، امیر و عسکری، پوریا (۱۳۹۸)، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مجد.
۲۵. شی‌یرمو، جرمی (۱۳۸۶)، اندیشه سیاسی کارل پوپر، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، تهران: نشر ماهی.
۲۶. طاهری، محسن (۱۳۹۵)، محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل- جاودانه.
۲۷. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۵)، حقوق اداری تطبیقی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۲۸. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۹)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب: عصر جدید و سده نوزدهم، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۹. عبدالله‌زاده شهر بابکی، آزاده (۱۴۰۰)، درآمدی بر کیفیت قانون، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۳۰. عمید، حسن (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی عمید. چاپ بیستم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۱. فاطمی، مرتضی، ولایت فقیه یا ولایت فقهاء؟، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۹.
۳۲. فلاح زاده، علی محمد و دیگران (۱۳۹۱). تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه. چاپ اول. تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
۳۳. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. چاپ پنزدهم. تهران: نشر میزان.
۳۴. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۶). بایسته های حقوق اساسی. چاپ پنجاه و ششم. تهران: نشر میزان.
۳۵. قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۱). حقوق متقابل مردم و حکومت. چاپ اول. تهران: مؤسسه فره نگي دانش و اندیشه معاصر.
۳۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). مبانی حقوق عمومی. چاپ ششم. تهران: نشر میزان.
۳۷. کدخدایی، عباسعلی، طحان نظیف، هادی، عبداللهی، حسین، کدخدامرادی، کمال، شرح قانون اساسی: فصل هشتم برهبری. تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۴۰۱.
۳۸. کیت چمبرز گاتری، ویلیام (۱۳۷۸). افلاطون: قوانین. آثار منقول. نامه ها. اصحاب. ترجمه حسن فتح ی. چاپ اول. تهران: انتشارات فکر روز.
۳۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). مقالات حقوقی. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۴۰. محسنی، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۵.
۴۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه. جلد اول. چاپ اول. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۲. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۹۰). کلیات حقوق اساسی. چاپ بیست و سوم. تهران: انتشارات پایدار.
۴۳. مشیری، مهشید (۱۳۷۱). فرهنگ زبان فارسی. چاپ اول. تهران: نشر سروش.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). بیست گفتار. چاپ بیست و سوم. تهران: انتشارات صدرا.
۴۵. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: انتشارات زرین.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام). جلد نهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). قاعده لاضرر (ترجمه القواعد الفقهیه). تهیه و تنظیم: محمدجواد بنی سعید. چاپ اول. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهه: کتاب البیع، جلد اول. قم: انتشارات مدرسه الإمام أمير المؤمنين (ع) لیه السلام)، ۱۴۱۱ ق.
۴۹. ملک‌زاده، محمد، مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقل اب اسلامی، ۱۳۹۰.
۵۰. منتسکیو، شارل دو (۱۳۴۹)، روح القوانين. ترجمه علی اکبر مهتدی. جلد دوم. چاپ نهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵۱. منتظری، حسین علی (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله ال اسلامیة). ترجمه: صلواتی، محمود. جلد اول و سوم. چاپ اول. قم: کیهان.
۵۲. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام (ره)، جلد های یازدهم، دوازدهم، نوزدهم و بیستم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
۵۳. مهرپور، حسین، مجمع تشخیص مصلحت نظام و جایگاه قانون آن، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۱، شماره ۱۰، صص ۵۵-۱۱.
۵۴. نجفی اسفاد، مرتضی، محسنی، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بی الم للی الهدی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶.
۵۵. هابز، توماس (۱۳۸۵). لویاتان. ویرایش و مقدمه: مکفرسون، سی بی. ترجمه حسن بشیریه. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
۵۶. هاشمی، سید محمد (۱۴۰۰). حقوق بشر و آزادی های اساسی. چاپ پنجم. تهران: نشر میزان.
۵۷. هداوند، مهدی و مشهدی، علی (۱۳۹۱). اصول حقوق اداری در پرتو آراء دیوان عدالت اداری. چاپ اول. تهران: انتشارات خرسندی.
۵۸. یوسفی راد، مرتضی (۱۳۸۰). اندیشه های سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی. چاپ اول. قم: بوستان کتاب.
- (ب) مقالات
۵۹. اردشیر لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۵). حکومت دینی کارآمد یا دموکراسی مشروع. کیان، ۳۰ (۱)، ۱-۲۲.
۶۰. اسدی، زهرا و خورسندیان، محمد علی (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی اصل احتیاط در حقوق مدرن و حقوق ایران. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۲ (۹)، ۳۶-۱.
۶۱. توسلی نائینی، منوچهر؛ شهابی، مهدی و نیکویی، مرضیه (۱۳۹۰). نقش واقعیت در ایجاد قاعده حقو قی، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۳ (۲)، ۵۷-۸۸.

۶۲. جلالیان، عسکر (۱۳۹۶). کارآمدی مجلس شورای اسلامی و راهکارهای ارتقای آن در حقوق داخلی، راهبرد بهار، شماره ۸۲.
۶۳. جلالی، محمدوحیدری، فروغ (پاییز ۱۳۹۵). تأملی بر اصل استمرار خدمات عمومی در پرتو قوانین و آرا دیوان عدالت اداری ایران. فصلنامه رأی، ۳(۵)، ۳۳-۱۷.
۶۴. حبیب‌نژاد، سیداحمد (۱۳۸۵). ماهیت نمایندگی باتکیه بر مفاهیم اسلامی-فقهی. حقوق اسلامی، ۱۵-۱، (۱) ۸.
۶۵. خاکی، غلام‌رضا (۱۳۷۶). مدیریت کارآمد. کار و جامعه، ۱۹(۱)، ۱۵-۱.
۶۶. سبزه‌ای، محمدتقی (۱۳۸۶). جامعه مدنی به مثابه قرارداد اجتماعی: تحلیل مقایسه‌ای اندیشه‌های ابنز، لاک و روسو. پژوهش حقوق و سیاست، ۲۲(۹)، ۹۸-۶۷.
۶۷. سیف، ولی‌الله (۱۳۸۵). بانک کارآمد، محتاج اساسنامه کارآمد است. بانک و اقتصاد، ۶۹(۱)، ۲۴-۲۲.
۶۸. شریف‌زاده، فتاح‌وقلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۲). حکمرانی خوب و نقش دولت. مجله فرهنگ مدیریت، ۱۵-۱، (۱) ۴.
۶۹. محمدی کرجی، رضا؛ جعفرزاده بهاء‌آبادی، علی‌رضا (۱۴۰۲). واکاوی واژه طرز کار در اصل ۹۰ قانون اساسی. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۴۱(۱۲)، ۱۹۸-۱۷۳.
- ج) گزارش‌های پژوهشی
۷۰. جواهری طهرانی، محمد (۱۳۹۳). گزارش پژوهشی شرح مبسوط قانون اساسی (شرح اصل هفتادوی کم قانون اساسی). پژوهشکده شورای نگهبان.
۷۱. مرکز مالیری، احمد (۱۳۸۵). گزارش پژوهشی حاکمیت قانون (مفاهیم، معانی و برداشت‌ها). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

ب- منابع عربی

۷۲. دیلمی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). إرشاد القلوب. جلد اول. قم: الشریف الرضی.
۷۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. جلد هشتم. چاپ سوم. تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۷۴. عبدالنور، جبور؛ ادریس، سهیل (۱۹۸۶ م). المنهل. چاپ اول. بیروت: دار الملائین.
۷۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۰۹ ق). کتاب البیع. جلد دوم. چاپ اول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷۶. نجفی، محمد حسین (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. جلد سی و دوم. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ج- منابع انگلیسی

77. Hams, O.(2002).“HumanRightandGoodGovernment”MrtimusNijhoff,Publishers, Hague,KluwerLaw.
78. Hayek,F.(1994).Theroadtoserfdom,England,GeotgeRoutledgeandsons,ltd.
79. Joseph, R.(1979).“TheruleoflawandIt'svirtue”InTheAuthorityofLow, Oxford University Press, firstpublished.
80. Rose, R.(2000). (editorinchief)andothers, international encyclopedia ofelections, London : macmillanpress.
81. Smith,B.(2007).goodgovernanceanddevelopment,palgrave,macmillan.

سایت‌ها

۶۸. پایگاه تبیان (۱۳۹۵). شرح مختصر نامه امیر المومنین (علیه السلام) به مالک اشتر. مؤسسه تحقیقات و نشرم عارف اهل بیت (علیهم السلام). مشاهده در تاریخ ۱۴۰۲/۷/۲۲ از: <https://b2n.ir/p098>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی